



Received:
2024-03-08
Revised:
2024-06-25
Accepted:
2024-11-10
Published:
2024-11-12

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Yemen's association with Gaza: a geopolitical manifestation of Islamic resistance to the removal of security built by the Zionist regime by the domination system

Mojtaba Attarzadeh^{1*}

Abstract

The Zionist regime, as an agent of the domination system in order to monitor the Middle East region and manage the regional governments, was attacked by Hamas in the south of the occupied territories during the Al-Aqsa storm operation. Relying on the comprehensive support of the United States and several European countries caused the crisis to be transferred beyond the borders of occupied Palestine and the formation of an unwritten regional alliance between the axes of resistance against Israel to end the dominance of the West in the Middle East and to unite the resistance groups in the region in defense of the people's freedom struggles. In the meantime, Yemen's official intervention in the war in the form of naval operations against Zionist vessels or carrying goods and items belonging to the Zionists is considered a very important turning point from a military and geopolitical point of view. And it is overcoming distances, but also a kind of territorial power expansion, geopolitics of Islamic resistance in the face of the hegemonic power of the domination system. This research uses Wallerstein's world system theory and analytical-descriptive method in order to answer the question, "What is the effect of Yemen's Ansarullah's military actions against Israel in the Gaza crisis?"

Keywords: Al-Aqsa storm; Sultanate regime; Yemen; Islamic resistance; Zionist regime.

1. Associate Professor, General & Islamic Teachings, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran
DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.63.2.9





یمن؛ حمایت از فلسطین در رویاروئی ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی با نظام سلطه

مجتبی عطارزاده^۱

چکیده

رژیم صهیونیستی به عنوان عامل نظام سلطه به منظور رصد منطقه خاورمیانه و مدیریت دولت های منطقه در جریان عملیات طوفان الاقصی مورد حمله غافلگیرانه حماس در جنوب اراضی اشغالی قرار گرفت. تداوم حملات وحشیانه ارتش اسرائیل به نوار غزه با آسودگی خیال از هرگونه واکنش بیرونی و با اتکا به حمایت های همه جانبه امریکا و چند کشور اروپایی، سبب انتقال بحران به فراسوی مرزهای فلسطین اشغالی و تشکیل ائتلاف منطقه ای نانوشته میان محورهای مقاومت علیه اسرائیل برای پایان دادن به تسلط غرب در خاورمیانه و متحد شدن گروه های مقاومت منطقه در دفاع از مبارزات آزادی خواهانه مردم فلسطین گردید. در این بین مداخله رسمی یمن در جنگ در قالب عملیات دریایی علیه شناورهای صهیونیستی یا حامل کالا و اقلام متعلق به صهیونیست ها از منظر نظامی و ژئوپلیتیکی، نقطه عطف بسیار مهمی تلقی می شود؛ چه آن که نه تنها تصویرسازی ای نو از قابلیت های محور مقاومت و غلبه بر مسافت هاست، بلکه نوعی قدرت گسترتری سرزمینی، ژئوپلیتیکی مقاومت اسلامی در مواجهه با قدرت هژمونیک نظام سلطه نیز به شمار می رود. این پژوهش با استفاده از نظریه نظام جهانی والرشتاین و روش تحلیلی - توصیفی در راستای پاسخ به این سوال که "تاثیر اقدامات نظامی انصارالله یمن علیه اسرائیل در بحران غزه چیست؟"، در صدد سنجش صحت فرضیه زیر می باشد: "ورود انصارالله یمن به حمایت از حماس که به معنای باز شدن جبهه سوم (بعد از حزب الله) است، ضمن آن که نوعی رویاروئی ژئوپلیتیک با نظام استکباری حامی رژیم صهیونیستی بشمار می رود، با معطوف ساختن بخشی از توان پدافندی و عملیاتی اسرائیل به خود و در نتیجه تضعیف عملیات علیه جبهه اول و دوم، سبب یکپارچگی و وحدت در جبهه مقاومت نیز شده است."

کلیدواژه ها: طوفان الاقصی، نظام سلطه، یمن، مقاومت اسلامی، رژیم صهیونیستی

۶۳

سال هفدهم
تابستان ۱۴۰۳
صص: ۶۶-۴۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



۱. نویسنده مسئول: دانشیار علوم سیاسی، گروه دروس عمومی و معارف اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران

mattarzadeh1@gmail.com
DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.63.2.9



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

به رغم تلاش غرب پس از دوران نظام وستفاليا جهت شکل گیری نظام توازن قوا و نظم جهانی بر اساس منافع خود، این شرایط با قدرت گیری دولت های منطقه ای و بویژه محور مقاومت پس از سپری شدن بیش از چهار قرن اکنون دچار تغییر و تحولاتی گشته است. اینک تلاش بازیگران رسمی و غیررسمی در به چالش کشیدن نظام سلطه برآمده از نظم وستفاليا، سبب ظهور گروه جدیدی با هویت اسلامی از سلطه ستیزان برای تصدی رهبری این جریان شده است که چالش مهم ایجاد شده برای نظام سلطه جهانی توسط انصار الله یمن به عنوان بخشی از محور مقاومت، در حمله به کشتی های تجاری مرتبط با رژیم صهیونیستی و فشردن گلوی حامیان صهیونیسم تا زمان پایان بخشیدن به بمباران غزه، جدیدترین نمونه آن است.

در واقع، هویت اسلامی واقیعت جدید سیاست بین الملل را تشکیل می دهد و زبان سیاسی گفتمان اسلامی را می توان انعکاس ظهور ادبیات مقاومت اسلامی در روابط بین الملل دانست. از آن جا که مقاومت اسلامی فلسطین با تکیه بر آموزه های اسلامی، بعد ایدئولوژیک و متفاوت هژمون را به چالش کشیده، بر اساس نظریه والرشتاین به شدیدترین وجه ممکن مورد حمله استکبار قرار گرفته است. طبق نظریه والرشتاین، هژمون باید با استفاده از زور و سلطه خود بر نظام جهانی، محدودیت هایی را وضع نماید تا قادر به حفظ ثبات خود باشد. وی معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست ها، به تدریج هژمون را ضعیف می کند و مشروعیت آن را کاهش می دهد. هر چند از بدو تاسیس رژیم صهیونیستی، نظام سلطه و در راس آن آمریکا برای حفظ اسرائیل همواره کمک های نظامی فراوان خود را در اختیار آن قرار داده است و بدین سان با اعتراض فلسطینی ها به اشغال سرزمینشان بشدت برخورد شده، اما طبق نظریه والرشتاین نتیجه این سرکوب، شکل گیری طرح نوینی از اسلام در قالب گفتمان اسلام سیاسی است که با فراهم ساختن زمینه تشکیل محور مقاومت در گستره ای فراتر از سرزمین های اشغالی فلسطین، سیاست سلطه جویی اسرائیل و به تبع آن جریان سلطه جهانی به چالش گرفته شده و با مانع بزرگی روبه رو گردیده است.

از آن جا که هویت سازی، محصول ساختارهای قدرت گفتمانی اند که "غیریت" پرداز نیز هستند، (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۸) هنگامی که یک گفتمان خود را در معرض آسیب «دیگری» ببیند، یک جنبش وظیفه خطیر تحکیم هویت جمعی را بر عهده می گیرد. در این فرآیند، مفهوم «ما» که در کنش جمعی شرکت دارد، گسترش می یابد و زمانی که بازیگران در مبارزه شرکت می کنند، رفته رفته خود را افرادی تلقی می کنند که منافع، ارزش ها و پیشینه تاریخی مشترک، سبب ارتباط آنها با یکدیگر می شود. در این فرآیند به همان اندازه که «ما»، نقش مهمی در بساختن هویت جمعی ایفا می کند، هویت جنبش اجتماعی تحت تأثیر مفهوم مخالف آن یعنی «دیگران» یا «غیر» که از قضا چه بسا خود را برتر نیز می پندارد، شکل می گیرد.

قیام اخیر فلسطینی ها موسوم به "طوفان الاقصی" در برابر ظلم و تجاوزات دیرینه صهیونیست های اشغالگر، ضرورت برجستگی و تمایز گفتمان "مقاومت" در برابر گفتمان "غیر" را بیش از پیش عیان ساخت. با طرح گفتمان مقاومت در رویارویی حماس با اشغالگران قدس به عنوان عامل استکبار جهانی، بیداری اسلامی مبتنی بر پارادایم مقاومت به پراگماتیستی سیاسی تبدیل گردید و نه تنها آن را وارد حوزه عمل همه توده های مسلمان نمود، بلکه با ایجاد قابلیت لازم جهت ایستادگی در برابر فشارهای هنجاری جهان غرب (غیر)، امکان انتقال قالب های هنجاری و ارزشی به مناطق دیگر - «کمر بند شکننده» در تعبیر ساموئل کوهن - فراهم آورد (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۵). گستره این گفتمان با محوریت مسئله فلسطین و آرمان آن، با برانگیختن احساس مسئولیت بازیگران جهان اسلام (از جمله جنبش انصار الله یمن) در حمایت عملی از گفتمان "مقاومت" در مقابله با گفتمان "غیر" (اسرائیل)، با نقش آفرینی در گستره ژئوپلیتیک به عمق بخشی گفتمانی مقاومت مدد رساند

پیشینه تحقیق

- شیخ حسینی و محمدی (۱۴۰۱) در مقاله «رویکردی بحران محور به زمینه های فکری تأسیس جنبش انصارالله یمن» با تمرکز بر اندیشه ی رهبران جنبش انصارالله، آرمان این جنبش را بازگشت به حکومت اسلامی با مبانی زیدی می دانند. نتیجه تحقیق آنان نشان می دهد تجربه ی سال های اخیر

یمن حاکی از آن است که این جنبش در ابتدا با رویکردی علمی و تبلیغی، سپس با سامان‌دهی ساختار فرهنگی و در قامت «شباب‌المومن»، و در آخر نیز با رویکردی عملیاتی توانسته است در یک دوره‌ی سی‌ساله از گروه فرهنگی کوچکی در مساجد استان‌های صعده و عمران یمن، به بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاسی این کشور و عضوی از محور مقاومت در منطقه تبدیل شود.

-اخوان کاظمی و شاهملکی (۱۴۰۰) در مقاله «رویکردی بحران‌محور به زمینه‌های فکری تأسیس جنبش انصارالله یمن» با شناسایی عواملی چون ریشه‌های مردمی جنبش، اسلام‌گرایی، استکبارستیزی (ضدیت با آمریکا و صهیونیسم)، عدالت‌طلبی، استقلال‌طلبی و صلح‌طلبی، برجستگی‌های کادر رهبری به عنوان مهمترین مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی جنبش انصارالله یمن، به این نتیجه رسیده‌اند که انصارالله، جنبشی پویا و نیرومند و پرچمدار نهضتی بر پایه اندیشه‌های اصیل زیدیه بویژه دو اصل قیام به سیف در برابر ظلم و اصل امر به معروف و نهی از منکر است که توانسته نفوذ گسترده‌ای در جامعه یمن حتی میان اهل سنت پیدا کند. فرهنگ سیاسی این جنبش ریشه در اعتقادات دینی شیعیان زیدی و تأثیرپذیری ایدئولوژیکی از انقلاب اسلامی ایران دارد و در صورت تسلط بر تنگه راهبردی باب‌المنذب می‌تواند حاکمیت محور مقاومت را در منطقه تحکیم نماید.

-خزلی و ادیبی (۱۳۹۸) در مقاله «جریان شناسی جنبش انصارالله یمن در راستای قدرت بخشی به ژئوپلیتیک حوزه مقاومت» معتقدند که انصارالله یمن به عنوان یک جنبش اجتماعی با توجه به هم‌گرایی منطقه‌ای، توانسته است در راستای تقویت حوزه ژئوپلیتیک مقاومت، مؤثر واقع گردد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که انصارالله یمن به علت وجود یک فرصت سیاسی مناسب در کشور یمن که در اثر ظهور اعتراضات مردمی در مقابل وضعیت اقتصادی و رفاهی مردم و فعالیت‌های مردمی ضد وهابیت و ضد استکباری که متأثر از انقلاب اسلامی ایران و حوزه ژئوپلیتیک مقاومت به وجود آمده، به شکل یک جنبش اجتماعی اسلامی در آمده است.

-ثامر ۱ (۲۰۲۴) در مقاله «خصومت‌های دریای سرخ: پیامدهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی» محقق یمنی در اولین مقاله به بررسی مسیر این حملات و ضدحملات در سه ماه گذشته پرداخته است. او استدلال می‌کند که این خصومت‌ها نه تنها ممکن است پیامدهای بلندمدتی

برای تجارت جهانی داشته باشد، بلکه ممکن است به سرعت به یک جنگ منطقه‌ای گسترده تر تبدیل شود. به عقیده وی، درگیری‌ها در دریای سرخ فراتر باید از پیامدهای منطقه ای و بین المللی و از دریچه سیاست داخلی یمن نیز مورد ارزیابی قرار گیرد؛ بویژه آن که کنترل حوثی‌ها بر بندر حدیده دریای سرخ - فصل خونین جنگ داخلی یمن - زمینه را برای توانایی های نظامی فعلی حوثی‌ها فراهم نموده است. حملات کنونی آن‌ها ممکن است بخشی از یک استراتژی برای تحکیم اقتدار سیاسی آن‌ها در بجنوبه مذاکرات اخیر با عربستان سعودی برای پایان رسمی جنگ با آن کشور، باشد. به طور گسترده تر، او استدلال می کند که وضعیت فعلی این فرض اشتباه را آشکار می کند که جنگ یمن می تواند برای همیشه در داخل کشور مهار شود.

- رسوخ^۱ (۲۰۲۴) در مقاله «کمپین حوثی‌ها در دریای سرخ و آینده سیاسی یمن» با بررسی حمله حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری در حال عبور از دریای سرخ در پاسخ به جنگ اسرائیل و حماس و پاسخ ایالات متحده و بریتانیا در هجوم هوایی به مواضع انصارالله در یمن، واکنش‌ها در داخل یمن، و تاثیر آن بر جنگ داخلی جاری و روند صلح و این که نقش حوثی‌ها در آینده سیاسی یمن چیست را مورد بحث قرار داده است.

- آردمگنی^۲ (۲۰۲۳) در مقاله «چرا جنگ حماس و اسرائیل می تواند نقطه عطفی برای حوثی‌های یمن باشد؟» معتقد است نقش حوثی‌ها در جنگ غزه بیشتر معطوف به اخلال و بازدارندگی منافع اسرائیل و آمریکا در دریای سرخ است تا تشدید حملات مستقیم علیه خاک اسرائیل. با این وجود، حداقل از سال ۲۰۱۹، اسرائیل تهدیدات یمن را جدی گرفته است، زیرا حوثی‌ها اکنون می توانند به موشک‌های ساخت ایران که به طور بالقوه قادر به رسیدن به اسرائیل هستند، تکیه کنند. موضع حوثی‌ها در جنگ حماس و اسرائیل، روابط آنها با ایران را بازتعریف می کند و احتمالاً جنبش شبه نظامیان را به تهران بسیار نزدیک تر می کند، به ویژه اگر حزب الله مستقیماً در درگیری دخالت کند.

- ویلس^۳ (۲۰۲۳) در مقاله «حوثی‌ها در مناقشه فلسطین» با بررسی و مرور حملات حوثی‌ها به کشتی‌های عازم به بنادر اسرائیل، میزان تاثیر این گونه اقدامات بر روند مناقشه فلسطین با اسرائیل

1 .Rossokh

2 . Ardemagni

3 . Wils

معتقد است هدف عمده انصارالله، اعلام همبستگی با آرمان فلسطین و برقراری نوعی پیوند اعتقادی بین خود و آنان می‌باشد تا به پشتوانه این حمایت روانی، مقاومت غزه در برابر فشار همه جانبه اسرائیل تداوم یابد.

برومفیلد (۲۰۲۳) در مقاله «چرا حوثی‌ها اکنون حمله می‌کنند؟» معتقد است این حملات مطابق با الزامات راهبردی دیرینه حوثی‌ها از جمله محاسبات سیاسی داخلی در یمن، همکاری منطقه‌ای با ایران و گرایش ایدئولوژیک اسلامی علیه اسرائیل، هماهنگی کامل دارد. نگارنده نتیجه می‌گیرد در حالی که ایران و حزب الله در مورد بیزاری خود از گسترش درگیری‌های منطقه‌ای اظهار نظر کرده اند، حوثی‌ها به ابراز تمایل خود برای تشدید اوضاع در مواجهه با حمله به غزه ادامه می‌دهند و بعید است تا زمان تداوم لشکرکشی اسرائیل، حملات این گروه متوقف شود و در واقع ممکن است تشدید هم گردد.

چارچوب نظری

از نظر والرشتاین نظام جهانی شامل سه دسته از کشورها می‌باشد. دولت‌های توسعه یافته یا مرکز که شامل کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن می‌گردد و سطح بالایی از مهارت، سرمایه، تکنولوژی و سرمایه‌داری پیشرفته دارند. دسته دوم نواحی پیرامونی را در برمی‌گیرد که متشکل از دولت‌های ضعیف از جمله کشورهای جنوب است که تازه در حال صنعتی شدن هستند. این کشورها شرایط توسعه سرمایه‌داری را از طریق وابستگی اقتصادی به مرکز فراهم می‌کنند. نواحی شبه پیرامونی هم وجود دارد که عبارتند از: بیره‌های اقتصادی جنوب شرقی آسیا، کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی. این کشورها منطقه حائل ایجاد می‌کنند که از قطبی شدن و برخورد تمام عیار بین مرکز و پیرامون جلوگیری می‌نماید (wallerstein, 1979). به اعتقاد وی دولت‌های پیرامون سعی دارند تا موقعیت خود را از سطح پیرامون به شبه پیرامون و محور ارتقاء بخشند، از این رو جنبش‌های پیرامون و شبه پیرامون نقش مهمی در به چالش کشیدن هیمنه سیاسی و اقتصادی سرمایه‌های داری و هژمونی غرب ایفا می‌کنند. جنبش‌های اسلامی معترض به نظام هژمونی مانند محور مقاومت در زمره

جنبش های جدید جهان سوم قرار دارند که اغلب در پوشش مذهبی، مضامین جهان شمول غربی را رد می کنند و اقدام به ایستادگی در برابر آن می نمایند (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۱۱۳). والرشتاین معتقد است محور جنبش های جدید ضد غرب، بخش های فراموش شده جامعه در شرق است. یکی از این بخش های به حاشیه رانده شده که امروزه تلاش دارد در متن تحولات بین المللی دیده شود، جریان مقاومت است. در گفتمان مقاومت فرض بر این است که گفتمان مدرنیزاسیون برخی از نیروهای اجتماعی را در جوامع اسلامی به حاشیه رانده یا سرکوب کرده است که همین نیروهای اجتماعی سرکوب شده با تولید دانش و صورت بندی معرفتی معترض، در مقابل گفتمان سلطه مقاومت می کنند.

اسلام سیاسی روایتی است که مبنای صورت بندی این نیروهای اجتماعی در جهان اسلام را تشکیل می دهد تا گفتمان مسلط غربی را به چالش کشند. بر این اساس، اسلام سیاسی حاصل ایدئولوژی و عقلانیت گروه های اسلامی در کشورهای مختلف است که در فرآیند گفتمان سلطه در قالب مدرنیته جذب نشده و به حاشیه رانده شده اند (محمدی، ۱۳۸۸: ۷). طبق نظریه والرشتاین خود نظام جهانی با گسترش فناوری ارتباطی، ابزار مادی وحدت میان گروه های مقاومت اسلامی را فراهم می سازد تا علیرغم فاصله جغرافیایی بین آنها، در ارتباط نزدیک با هم قرار گیرند (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

فلسطین؛ نماد ایستادگی مقاومت اسلامی در برابر نظام سلطه

منطقه همیشه بحرانی خاورمیانه، کانون درگیری در چند دهه اخیر بوده است. یکی از مهمترین این درگیری ها مسئله فلسطین است که بیش از هفت دهه است فضای منطقه را ملتهب و بحرانی نگه داشته است. این موضوع عامل بسیاری از تنش ها و درگیری های منطقه ای بوده است و تا زمانی که راه حلی برای آن پیدا نشود همچنان به عنوان کانون بحران زایی در منطقه و جهان عمل خواهد کرد، همچنانکه این روزها با حملات وحشیانه اسرائیل به غزه، یکی از سیاه ترین روزهای منطقه در حال رقم خوردن است.

درگیری اخیر بین اسرائیل و غزه، تازه ترین نزاع در هفت دهه اخیر بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها است. دلایل ریشه ای و انگیزه های اصلی قیام غزه به رهبری جنبش حماس، بررسی رویارویی فلسطین در برابر نظام سلطه که در قالب درگیری مستمر با رژیم صهیونیستی نمود یافته را ایجاب می

نمایند. مردم فلسطین، به ویژه در غزه، بار مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از ظلم صهیونیست ها طی دهه ها از بدو تاسیس این رژیم غاصب را به دوش کشیده اند.

«داوید بن گوریون» با پایه گذاری حکومت نوپای اسرائیل را ۱۹۴۸، آن را پناهگاهی امن برای یهودیانی اعلام کرد که از دست آزار و اذیت گریزان بوده و به دنبال سرزمینی هستند که با نسل های پیشین خود پیوندهای عمیق داشته باشد. در حالی که فلسطینی ها از روز تاسیس موجودیتی به نام اسرائیل، به عنوان روز نکبت یا روز فاجعه یاد می کنند؛ روزی که به خلع ید آن ها از این سرزمین ها منجر شد و رویای فلسطینی ها برای تشکیل یک کشور را تا کنون ناکام گذاشته است.

متعاقب این موضوع، جنگی در گرفت که نزدیک به ۷۰۰ هزار فلسطینی، یعنی نیمی از جمعیت عرب هایی که در آن زمان تحت قیمومیت بریتانیا زندگی می کردند، مجبور به فرار شدند یا از خانه های خود بیرون رانده شدند و به اردن، لبنان و سوریه و همچنین غزه، کرانه باختری و بیت المقدس شرقی رهسپار شدند.

اسرائیل، متحد نزدیک ایالات متحده، این ادعا که فلسطینی ها را از خانه هایشان بیرون رانده است را نمی پذیرد و بیان می کند که یک روز پس از اعلامش مبنی بر تشکیل حکومت، توسط پنج کشور عربی مورد حمله قرار گرفته است. درست است که پیمان های آتش بسی که در سال ۱۹۴۹ منعقد شد موجب توقف این جنگ گردید، اما با توجه به خوی تجاوز کارانه اشغالگران هیچ گاه به یک صلح رسمی ختم نشد. اسرائیل در سال ۱۹۶۷ با انجام حمله ای پیشگیرانه علیه مصر و سوریه، «جنگ شش روزه» را آغاز کرد. اسرائیل از آن زمان کرانه باختری، بیت المقدس شرقی (که از اردن تصرف کرده) و بلندی های جولان سوریه را اشغال کرده است. پس از آن، مصر و سوریه در سال ۱۹۷۳ به مواضع اسرائیل در امتداد کانال سوئز و بلندی های جولان حمله کردند و جنگ یوم کیپور را آغاز کردند. اسرائیل در نهایت موفق شد ارتش هر دو کشور را پس از سه هفته به عقب براند. در ادامه، اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد و هزاران مبارز فلسطینی تحت رهبری یاسر عرفات پس از ۱۰ هفته تحمل محاصره، در نهایت از طریق دریا تخلیه شدند (اسعد و همکار، ۱۹۹۰: ۹).

در سال ۲۰۰۶، زمانی که شبه نظامیان حزب الله دو سرباز اسرائیلی را اسیر کردند، دوباره در لبنان جنگ شد و اسرائیل نیز به تلافی پرداخت. در سال ۲۰۰۵ اسرائیل از غزه که در سال ۱۹۶۷ از

مصر تصرف کرده بود، بیرون آمد. اما غزه در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱ شاهد شعله‌ور شدن درگیری‌هایی بود که شامل حملات هوایی اسرائیل و شلیک راکت‌های فلسطینی و گاه تهاجمات فرامرزی بین آن‌ها بود. علاوه بر این جنگ‌ها، دو انتفاضه یا قیام فلسطینی؛ یکی بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ و دیگری در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ نیز رخ داد. انتفاضه دوم با موجی از بمب‌گذاری‌های انتحاری حماس علیه اسرائیلی‌ها همراه بود.

به موازات مبارزات مردم فلسطین برای احقاق حقوق از دست رفته خود، کشورهای اسلامی به صلح با اسرائیل به مثابه راهکاری صلح آمیز برای تامین حقوق مردم فلسطین، امید بستند. مصر و اسرائیل در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۷۸ میلادی (۲۶ شهریور ۱۳۵۷) معاهده صلحی را امضا کردند که به موجب آن به سی سال خصومت بین این دو پایان داد (سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۶). از نظر غرب کمپ دیوید به نوعی پایان مقاومت جهان اسلام در برابر اشغال فلسطین محسوب می‌شد؛ فکر می‌کردند دنیای اسلام با این قرارداد تمام شد و پس از آن تسلط همه جانبه‌ی اسرائیل بر منطقه آغاز خواهد شد (آذر شب، ۱۳۹۰). از آن به بعد عقب نشینی‌های پی در پی جهان عرب در مقابل صهیونیسم آغاز شد و از زمان انعقاد پیمان کمپ دیوید، مصر سالانه حدود ۱/۵ میلیارد دلار کمک نظامی از آمریکا دریافت کرده است تا مرزهای اسرائیل را امن نگاه داشته و ضامن بقای اسرائیل باشد (علائی، ۱۳۹۰). تا جایی که در جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان برضد اسرائیل، طبق گزارش پارلمان رژیم صهیونیستی: «بخش مهمی از جهان عرب، اسرائیل را در این جنگ تأیید کرد.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸) تمام این ذلت‌ها و عقب نشینی‌ها در برابر رژیم صهیونیستی ناشی از وابستگی همه جانبه و بیش از اندازه‌ی سران ممالک اسلامی به غرب به ویژه آمریکا است، این وابستگی به اندازه‌ای بود که آمریکا در سال ۱۹۴۳م و در آغاز روابطش با عربستان سعودی در خلال جنگ جهانی دوم برای هدایت عملیات جنگی در این سوی دنیا در «ظهران» پایگاه هوایی تأسیس کرد و در سال ۱۹۵۶م به رغم ناخشنودی سخت مردم، حکومت سعودی این پایگاه را مجدد به آمریکایی‌ها اجاره داد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵).

پس از کمپ دیوید و در ادامه روند سازش اعراب و اسرائیل اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات در سال ۱۹۹۳، در اسلو درباره خودمختاری محدود فلسطینی، توافق نمودند. در سال ۱۹۹۴ نیز اسرائیل با اردن پیمان صلح امضا کرد. هرچند اجلاس کمپ دیوید در

سال ۲۰۰۰ شاهد ناکامی بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا، ایهود باراک نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات در رسیدن به توافق نهایی صلح بود، دو سال بعد، به موجب طرح کشورهای عربی به اسرائیل پیشنهاد داده شد تا در ازای عادی سازی روابط با همه کشورهای عربی، اسرائیل از سرزمین هایی که در جنگ ۱۹۶۷ تصرف کرده بود به طور کامل عقب نشینی کند، همچنین یک کشور فلسطینی تشکیل شود و برای پناهندگان فلسطینی نیز «راه حلی عادلانه‌ای» در نظر گرفته شود. این تلاش های صلح از سال ۲۰۱۴، یعنی زمانی که مذاکرات بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها در واشنگتن شکست خورد، متوقف گردید.

فلسطینی های نا امید از فعل و انفعالات در عرصه دیپلماسی، تعامل با دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت ایالات متحده را بایکوت کردند. علت آن هم این بود که دولت ترامپ راه حل موسوم به «دو کشوری» - فرمول صلح تشکیل یک کشور فلسطینی در سرزمینی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تصرف کرده بود - را مورد تأیید قرار نداد. خشم فلسطینیان نسبت به دولت آمریکا، چندان هم بی دلیل نبود، چه آن که والرشتاین در آخرین کتاب خود به نام «افول قدرت آمریکا؛ آمریکا در جهانی پر آشوب» به سپری شدن دوران صلح آمریکایی اشاره کرده و از اقدامات مداخله جویانه این کشور در جهان پس از یازده سپتامبر به عنوان عاملی برای بی اعتباری وعده های صلح آن کشور یاد می کند. وی معتقد است در حال حاضر با عملکرد آمریکا در حمایت از اقدامات ضد حقوق بشری (همچون رژیم صهیونیستی)، شرایط برای تداوم هژمونی نسبتاً ضعیف و دشوارتر از قبل شده است (والرشتاین، ۱۳۹۹: ۴۳).

با تداوم اشغال سرزمین های فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی و سیاست های پاکسازی قومی و آپارتاید، به ویژه عملیات چند دهه‌ای استعمار، محروم کردن فلسطینی ها از ابتدایی ترین حقوق که نقض جدی مفاد حقوق بین الملل مندرج در منشور سازمان ملل و قطعنامه های آن و همچنین مفاد اساسنامه رم و کنوانسیون چهارم ژنو بود، مردم فلسطین برای رهایی از سلطه استعماری و انقیاد خارجی چاره ای جز مبارزه با همه ابزارهای ممکن - از جمله مبارزه مسلحانه - فرا روی خود نیافتند. علاوه بر این، محاصره مداوم تحمیل شده از جانب رژیم صهیونیستی که رفت و آمد افراد و انتقال کالاها را به شدت محدود کرد و منجر به نرخ بالای بیکاری و فقر و محدود شدن دستیابی به خدمات اساسی شد؛ فلسطینیان با اخراج اجباری، تصرف اراضی و توسعه شهرک های اسرائیلی در

اراضی اشغالی نیز مواجه شده‌اند. طبیعتاً این اقدامات خشم و احساس ناامیدی را در میان فلسطینی‌ها ایجاد کرد که زمینه مساعدی را برای آنچه امروز رخ داد، ایجاد کرد.

همراهی انصار الله با مقاومت فلسطین در برهم زدن استراتژی امنیتی اسرائیل

در حالی که بسیاری از کشورهای پرمدعا و متمدن عربی و حتی اسلامی، چشمان خود را به آنچه در غزه می‌گذشت بسته بودند، رزمندگان پابره‌نه یمنی که تازه از جنگ هشت ساله رها شده بودند و همان ظلمی که بر فلسطینی‌ها می‌رفت را خود تجربه نموده بودند، بی‌محابا به میدان آمده و به دفاع از آرمان فلسطین برخاستند. در واقع، جوامع یمن و فلسطین از دیرباز پیوندها و مشابهت‌های خاصی با یکدیگر داشته‌اند. انگلستان طی سال‌های متمادی از طریق حمایت از محمد بن عبدالوهاب، پشتیبانی از توافق درعیه و انعقاد معاهده دارین، در تلاش بود تا یک رژیم نجدی در شبه جزیره عربستان شکل دهد. رژیم نجدی که با حمایت انگلستان در جنوب شبه جزیره شکل گرفته بود، اگرچه با انگیزه هدف قرار دادن یمن بود، لیکن مقدمه تشکیل رژیم دیگری در شمال شبه جزیره شد؛ رژیمی که هدف آن، چیزی جز فلسطین نبود. سرنوشت مشترک فلسطین و یمن در سال‌های بعد نیز ادامه داشت. پادشاهی متوکل یمن و بعدها جمهوری عربی یمن و جمهوری یمن، از برجسته‌ترین دولت‌های مخالف طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل بود (آقائی و همکار، ۱۳۹۵: ۳۱). در طول دهه ۱۹۶۰، یمن محل نزاع دو دسته از کشورهای عربی به رهبری مصر و عربستان بود و این درگیری سال‌ها ادامه یافت. پس از آنکه انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر، پیمان کمپ دیوید را امضا کرد و دست به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل زد، شکاف عمیقی در میان عرب‌ها ایجاد و در نتیجه، موضع آنها -از جمله یمن- نسبت به آرمان فلسطین ضعیف شد. در سال‌های بعد، آمریکا جای انگلستان را گرفت و با سیاست‌های توسعه طلبانه خود تلاش کرد تا بیشترین تسلط را بر کشورهای منطقه داشته باشد. ظهور سیدحسین بدرالدین حوثی شرایط یمن را دگرگون کرد؛ او با تحلیل رویدادهای منطقه، از افزایش نقش آمریکا و خطرات ناشی از آن در فلسطین، یمن و دیگر کشورهای اسلامی خبر داد. بدرالدین با طرح برخی آموزه‌های قرآنی، توجه توأمانی به مسئله یمن و مسئله فلسطین داشت و برای بار دیگر، میان دو جامعه پیوند برقرار کرد. ماجرای امروز فلسطین شباهت بسیاری به ماجرای دیروز یمن دارد زیرا هر دو قربانی تجاوز عامل

سلطه جهانی در منطقه هستند؛ همچنین که فلسطین مورد حمله اسرائیل قرار گرفته، یمن را پیش از این، عربستان مورد تاخت و تاز قرار داده بود.

پیشینه مشترک تاریخی یمن و فلسطین باعث شد تا انصارالله و شیعیان الحوثی برای یاری رساندن به برادران مبارز فلسطینی از تسلط خود بر تنگه راهبردی باب‌المنذب، به‌عنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده که می‌تواند با کنترل تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس، تهدیدی جدی متوجه استکبار جهانی نماید، جبهه جدیدی علیه رژیم صهیونیستی بگشایند. حملات آن‌ها به شهرها و بنادر اسرائیل، به تقسیم نیروهای اسرائیل کمک می‌کند و به حماس، فضای تنفسی می‌دهد. از این گذشته بر خلاف حماس، حزب‌الله یا گروه‌های مختلف در سوریه، فاصله جغرافیایی بین اسرائیل و قلمرو حوثی‌ها، حملات انتقام‌جویانه را برای اسرائیل دشوار می‌کند.

حوثی‌ها با علم به حیاتی بودن امنیت آبراه مهم باب‌المنذب در استراتژی نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی، ناامن نمودن این آبراه را شوکی موثر بر اشغالگران تشخیص دادند. نگرانی تل‌آویو درباره باب‌المنذب از طرفی ناشی از جایگاه جغرافیایی آن و از طرف دیگر ناشی از خطراتی است که این رژیم را تهدید می‌کند. از این رو، دیوید بن گوریون بنیانگذار رژیم درخصوص تسلط بر دریای سرخ گفته بود: «ما از لحاظ خشکی محصور شده‌ایم و دریا تنها راه دسترسی ما به جهان و دیگر قاره‌هاست.» (حسینی، ۱۴۰۲) در سال ۲۰۱۸، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم نیز اعلام کرد که «اسرائیل بخشی از هر گونه اقدام بین‌المللی برای جلوگیری از مسدود کردن مسیرهای کشتیرانی دریای سرخ خواهد بود.» (همان) این در حالی است که پیش از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ دریای سرخ یک دریای کاملاً عربی-اسلامی بود. چرا که ساکنان کشورهای مشرف بر این دریا همگی دارای فرهنگ عربی-اسلامی بودند. این مسأله در مورد ساکنان سواحل اریتره که از سلطنت عثمانی برای اخراج پرتغالی‌ها کمک گرفتند نیز صادق است. پرتغالی‌ها در اواسط قرن ۱۶ به درخواست پادشاه حبشه به آنجا رفته بودند (بشیر، ۲۰۱۰).

پس از برپایی دولت نامشروع اسرائیل، نزاع در دریای سرخ ابعاد جدیدی پیدا کرد و طمع ورزی‌های رژیم صهیونیستی موجب افزایش درگیری‌ها و کشمکش‌ها بر سر این دریا شد. یک سال پس از تأسیس دولت نامشروع اسرائیل (سال ۱۹۴۹م) صهیونیست‌ها با اشغال روستای ام

رشراش واقع در مصر (بندر ایلات) توانستند ساحل هفت کیلومتری این روستا واقع در مجاورت دریای سرخ را تصاحب کنند .

در آن زمان نخست وزیر وقت اسرائیل، داوید بن گوریون، در اعلام استراتژی دولت خود در رابطه با دریای سرخ اعلام، اظهار داشت: «دستیابی اسرائیل به برخی از نقاط دریای سرخ دارای اهمیت فراوانی است. چرا که این نقاط، در دو زمینه به اسرائیل کمک خواهد کرد: ۱. توانایی شکستن هر محاصره‌ی احتمالی ۲. امکان حمله به دشمنان و جنگیدن با آن‌ها در داخل کشورشان پیش از آنکه فرصت حمله به اسرائیل را پیدا کنند.» (رستم، ۲۰۲۰) در سال ۱۹۵۶ فرمانده وقت نیروی دریایی اسرائیل اعلام کرد: «ما ناوگان دریایی بزرگی داریم که در تمامی بندرهای جهان فعالیت دارد. از این رو باید آمادگی‌های لازم را کسب کنیم تا بتوانیم با استفاده از ناوگان دریایی و جنگی خود علاوه بر شکستن محاصره‌ی کشورهای عربی، آن‌ها را در محاصره‌ی خود قرار دهیم و این مهم از طریق تبدیل دریای سرخ به یک دریاچه‌ی یهودی قابل تحقق است.» (همان)

دولت اسرائیل به منظور تحقق اهداف خود، چشم به تنگه‌های سوق الجیشی دریای سرخ دوخته بود. از جمله این تنگه‌ها، گذرگاه تیران (واقع در ورودی خلیج عقبه) است که یک گذرگاه آبی به عرض ۴٫۵ کیلومتر می باشد. در این گذرگاه دو جزیره به نام‌های «تیران» و «صنافیر» وجود دارد. بندرهای عقبه (واقع در اردن) و ام رشراش (واقع در شمال خلیج که به آن ایلات نیز می گویند) کشتی‌ها برای ورود و خروج به این دو بندر باید از تنگه‌ی تیران بگذرند. تا پیش از انتقال حاکمیت دو جزیره‌ی تیران و صنافیر به عربستان، وضعیت حقوقی تنگه‌ی تیران این امکان را برای مصر فراهم آورده بود که در هر زمانی که بخواهد، اسرائیل را محاصره کند. اما پس از انتقال حاکمیت، مصر از این فرصت محروم شد و از آن جا که این گذرگاه در میان مرزهای مصر و عربستان قرار دارد به طوری که جزیره‌های واقع در شرق این گذرگاه متعلق به عربستان بوده و غرب آن نیز در اختیار کشور مصر قرار دارد، گذرگاه آبی خلیج عقبه بر اساس قوانین بین‌المللی به یک گذرگاه بین‌المللی تبدیل گردید.

پیش از این تغییرات، آب‌های میان جزیره‌های تیران، صنافیر و ساحل مصر، به طور کامل در اختیار کشور مصر قرار داشت. از این رو قوانین بین‌المللی این اجازه را به مصر می داد که در صورت به خطر افتادن امنیتش، این گذرگاه را در برابر هر کشور متجاوزی ببندد. بر همین اساس

در سال ۱۹۵۱ کشور مصر با استفاده از نیروهای نظامی خود، مانع از عبور کشتی‌های اسرائیل از خلیج عقبه شد. همچنین در ۲۳ مه سال ۱۹۶۷ تنگه‌های تیران به دستور جمال عبدالناصر به روی کشتی‌های اسرائیلی بسته شد. اما پس از شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷، جزیره‌های تیران و صنافییر تحت تسلط اسرائیل قرار گرفت. سپس با امضای توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ اختلافات مصر و اسرائیل در رابطه با تنگه‌ی تیران پایان یافت.

از جمله دیگر پویش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در دریای سرخ، پروژه‌ی ایجاد کانال دو دریا است که دریای سرخ را به بحرالمت متصل کرده و سپس تا دریای مدیترانه ادامه پیدا می‌کند. در حقیقت هدف از این پروژه، رقابت با کانال سوئز است. با وجود اینکه طرح مذکور از ده‌ها سال پیش آماده شده، اما به دلیل شرایط نامناسب سیاسی اجرای آن تاکنون به تأخیر افتاده است. پس از امضای پیمان اسلو میان رژیم صهیونیستی و فلسطین در سال ۱۹۹۳ و سپس امضای توافقنامه‌ی صلح میان اردن و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۴، طرح کانال دودریا به یک پروژه‌ی فلسطینی، اسرائیلی و اردنی تبدیل شد. در اجلاس محیط زیست و توسعه که در سال ۲۰۰۲ در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی برگزار گردید دولت‌های اردن و اسرائیل از پروژه‌ی کانال دودریا پرده برداشتند. این پروژه با مخالفت شدید کشورهای عربی روبرو شد، زیرا به عقیده‌ی مخالفان، این طرح موجب به خطر افتادن منافع سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی فلسطین و دیگر کشورهای عربی می‌شد. در سال ۲۰۰۵ اردن، اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین توافق احداث کانال دودریا را امضا کردند. در دسامبر سال بعد نمایندگان هر سه طرف اعلام کردند که بررسی توجیه اقتصادی این کانال را آغاز کرده‌اند. پس از برآوردهایی که نمایندگان مذکور با همکاری بانک بین‌المللی انجام دادند مشخص شد که مجموع هزینه‌های این پروژه حدود ۱۱ میلیارد دلار خواهد بود (شبکه الجزیره، ۲۰۲۰). آبا ابان (یکی از وزرای امور خارجه‌ی سابق اسرائیل) درباره‌ی این پروژه می‌گوید: «دستیابی اسرائیل به یکی از مناطق دریای سرخ، محاصره‌ی را که کشورهای منطقه علیه اسرائیل اعمال کرده‌اند خواهد شکست. اگر اقیانوس‌های شرقی و غربی از طریق یک تنگه‌ی باریک به هم متصل شوند، در این صورت اسرائیل می‌تواند به پلی برای مبادله‌ی کالاهای تمام قاره‌های جهان تبدیل شود. در نتیجه تمام مردم آسیا و آفریقا از بند وابستگی به کانال سوئز رها خواهند شد» (الموعود، ۱۹۹۹: ۴۳) از این رو، دولت نامشروع اسرائیل پیش از

اجرای چنین پروژه‌ی بزرگی که ممکن بود روابط این رژیم با کشور مصر را دچار تنش نماید، کوشید تا زمینه‌ی قانونی لازم جهت عبور و مرور آزادانه و همیشگی از تنگه‌های تیران را فراهم آورد. در ۸ آوریل سال ۲۰۱۶، عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهور مصر، و سلمان بن عبد‌العزیز، پادشاه عربستان سعودی، توافق موسوم به «مرزبندی‌های جدید عربستان و مصر» را امضا کردند. بر اساس این توافق، مالکیت جزیره تیران به عربستان واگذار شد و بدین ترتیب خواسته‌ی رژیم صهیونیستی برآورده شد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱).

وضعیت حقوقی پیشین این تنگه‌ها به اسرائیل اجازه‌ی اجرای پروژه‌های بزرگی چون پروژه‌ی به تعویق افتاده‌ی «کانال دودریا» را نمی‌داد، اما اکنون اسرائیل می‌تواند رؤیای خود را از طریق احداث این کانال محقق کرده و از طریق این گذرگاه میان دودریا، دریای مدیترانه و بحرالمت را به هم مرتبط کند. آنگاه کشور مصر باید به ناچار وارد یک رقابت سخت با این کانال اسرائیلی شود (میر حیدر و همکار، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

با توجه به اهمیت فوق‌العاده دریای سرخ در استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی، انصارالله یمن را در وارد نمودن ضربه هدفمند خود بر صهیونیست‌های که پس از طوفان الاقصی عرصه را بر مسلمانان غزه تنگ کرده بودند، بیش از پیش مصمم ساخت. بویژه که با این اقدام، نوعی پاسخ تلافی جویانه به حضور رژیم صهیونیستی در ائتلاف متجاوز آمریکا، عربستان، انگلیس و امارات که به یمن در سال ۲۰۱۵ حمله ور شده بودند نیز داده می‌شد. نتایج چند بار به حضور ارتش اسرائیل در کشتار مردم یمن افتخار کرده بود؛ همچنین در جریان تجاوز مذکور، نظامیان متجاوز صهیونیست با همراهی آمریکای، جزیره پریم در ورودی تنگه باب‌المنذب و جزیره سقطری که هر دو متعلق به یمن است را اشغال کرده بودند.

ژئوپلیتیک یمن، عامل برتری راهبردی مقاومت اسلامی در برابر نظام سلطه

یمن به دلیل شرایط ویژه استراتژیک و ژئوپلیتیک، دارای موقعیت منحصر به فردی در جنوب خاورمیانه است. این کشور که در جنوب شبه جزیره عربستان قرار دارد، دست کم دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است که عبارتند از: اشراف یمن بر خلیج عدن؛ اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهم‌ترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المنذب)؛ اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ؛ و تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب

غرب کشیده می شود. با این وصف، تحولات یمن، به تحول عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن - شاخ آفریقا و... - منجر می شود.

گذشته از قرار گرفتن در ژئوپلیتیک بیداری اسلامی، یمن را باید در زمره کشورهای دانست که به دلیل وجود مبانی دینی و اعتقادی، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای جهت مقابله با نظام جهانی سلطه در منطقه برخوردار است. جنبش انصار الله یمن، نوعی بازاندیشی در باب هویت مذهب زیدیه است که طلایه دار این باز اندیشی علامه بدرالدین الحوثی (۱۹۲۶-۲۰۰۹م). است. وی پدر حسین الحوثی - رهبر سابق انصار الله و همچنین پدر عبدالمالک الحوثی - رهبر جوان و فعلی انصارالله - می باشد. او در راستای بازاندیشی مذهب زیدی کتاب های متعددی نوشت که رقم آنها بالغ بر ۳۰ کتاب ذکر شده است. به عبارتی دیگر، حوثی های یمن گروهی از شیعیان زیدی این کشور هستند و محل اصلی فعالیت آنان صعده است.

زیدیه در یمن برخلاف بیشتر مکاتب فکری و قیام‌های سیاسی که تاریخ مصرف دارند در سال‌های ۲۸۲ تا ۱۳۸۲ ق - جز در حدود دو سده آن هم فقط در عرصه سیاسی - یک‌تاز فرهنگ، سیاست، مذهب و تاریخ این کشور بود و اصالت خود را در برهه‌های مختلف تاریخی حفظ کرد. به استناد استفاده گسترده از نشانه‌ها و نمادهای شیعی که واجد همپوشانی گسترده با شیعیان دوازده امامی می‌باشد، این جریان را می‌توان برگرفته از تشیع دانست و یا شاید بتوان گفت شاخه مسلحانه تشیع علوی در آن زمان بوده است که ریشه در علل و مصادیق تاریخی از جمله محبت و حمایت مردم یمن به تشیع علوی دارد (شیخ حسینی و همکار، ۱۴۰۱: ۱۴۵). چیزی که در قاموس زیدیه تعریفش سخت است، تقیه کردن و منتظر بودن است. یک فرد زیدی آموزش می‌بیند همیشه در حال مبارزه با ظلم و جور باشد، تا آن‌جا که محبوبیت آرمان فلسطین در میان مردم یمن و مبارزه با رژیم صهیونیستی و همراهی با مقاومت را می‌توان نتیجه همین رگه‌های تاریخی دانست. رسالت و جایگاه تاریخی یمن در مبارزه با ظالمان و استکبارگران ایجاب نمود تا حوثی‌ها با معرفی خود به عنوان متحد قدرتمند فلسطین، با اعلان جنگ به رژیم صهیونیستی و گشودن جبهه جدیدی در منطقه علیه رژیم غاصب اسرائیل، سبب گسترش دامنه جنگ در غزه شدند که این موضوع برای آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها (حامی اسرائیل) اصلاً گزینه مناسبی نخواهد بود از طرف دیگر، جالب است که یمن و انصار الله در این نبرد چیزی برای از دست دادن

ندارد؛ چرا که یمنی ها که جنگ طولانی و محاصره بیش از هشت سال را تجربه کرده اند، در صورت حمله به این کشور چیزی برایشان تغییر نمی کند. ضمن این که انصارالله از همان اول هم شعار و پرچم مرگ بر آمریکا، سعودی، اسرائیل و یهود بوده است و بهای آن را طی این سال ها پرداخت کرده اند، چه برای از دست دادن دارند؟

در عین حال، ورود به جنگ علیه اسرائیل در کنار فلسطینی ها، برای انصارالله یک دستاورد ارزشمند داخلی نیز به همراه داشته است. انصارالله در داخل یمن یک جریان قوی دشمن و مخالف به نام گروه «اصلاح» دارد که وابسته به اخوان المسلمین است و طی سال های اخیر همواره در حال جنگ با انصارالله بود اما با توجه به حمایت انصارالله از حماس که گروهی وابسته به اخوان است، گروه اصلاح اختلافش با انصارالله را کنار گذاشته و آشتی کرده است (حسینی، ۱۴۰۲). در واقع، این اتفاق به محبوبیت و دامنه نفوذ انصارالله در یمن افزوده است.

از آن جا که بزرگ ترین عامل نگران کننده برای هر رژیم صهیونیستی که با حمایت انگلستان در منطقه ایجاد شده، این است که در فلسطین، یمن و دیگر کشورهای منطقه دولت های با تمدن و اصیلی تشکیل شود که با این رژیم به مبارزه برخیزند، حوثی های یمن موقعیت پیش آمده پس از طوفان الاقصی را مغتنم شمردند تا همان گونه که برادران فلسطینی از داخل مشغول مبارزه با اسرائیل هستند، آنان نیز از خارج این رژیم مجعول را تحت فشار قرار دهند. تل آویو برای حفظ موجودیت خود همیشه به آبراه های بین المللی وابستگی بالایی داشته و در تاریخ هم برای این آبراه ها جنگ هایی راه انداخته است برای نمونه در سال ۱۹۶۷ بستن تنگه تیران از سوی مصر، یکی از دلایل وقوع جنگ در همان سال بود.

بنا بر این می توان بخش کشتیرانی را شریان حیاتی رژیم اسرائیل دانست. اسرائیل به واسطه چالش های عدیده ژئوپلیتیکی که با لبنان، سوریه و نوار غزه و اردن دارد، از طریق زمین، از هیچ ارتباطی با محیط پیرامونی خود برخوردار نیست و نمی تواند روی مسیرهای زمینی جهت تسهیل مبادلات تجاری خود حساب باز کند. از این رو، دریای مدیترانه و به طور خاص کانال سوئز و دریای سرخ و تنگه باب المندب، از اهمیت به شدت راهبردی برای این رژیم برخوردار است. از این رو انصارالله بر آن شد تا از تنگه باب المندب^۱ که پهنه ای ژئواستراتژیک و گذرگاه راهبردی

۱. تنگه راهبردی باب المندب که بعد از تنگه های مالاکا و هرمز سومین تنگه جهان به شمار می رود، باریکه ای در غرب یمن

یمن در دریای سرخ بشمار می رود و پیش از این نیز در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ از آن به عنوان اهرم فشار علیه رژیم صهیونیستی استفاده شده بود، دشمن صهیونیستی را هدف قرار دهد. در واقع، اسرائیل نیاز به یک شوک هدفمند داشت که انصار الله آن را وارد کرد و مقامات یمنی که بارها تهدید کرده بودند در صورت تداوم نسل کشی در غزه، نیروهای مسلح یمن این تنگه را بر روی کشتی های این رژیم و همچنین کشتی های در تعامل با تل آویو خواهند بست، تهدید خود را عملیاتی نمودند. از نگاه کارشناسان، کشتی های صهیونیستی هنگام عبور از کنار سواحل سودان و سومالی به خاطر داشتن فضای مناسب در دریای سرخ می توانند به راحتی از سواحل این دو کشور فاصله بگیرند، در حالی که در مورد یمن دارای چنین فضای بازی نیستند؛ چه آن که عرض محدود تنگه موجب می شود که امکان دور شدن کشتی های اسرائیلی از سواحل یمن بسیار محدود باشد. در نتیجه، به واسطه مجاورت دریای سرخ و تنگه باب المندب با سواحل یمن، مسیر کشتیرانی برای اسرائیل ناامن شده، اقتصاد آن با یک شوک و بحران جدی در ببحوجه انباشت فشارهای اقتصادی دیگر، رو به رو گردید. جنس این شوک به نحوی است که به صورت مستقیم می تواند تاثیرات خود را بر میدان های جنگ غزه نیز نشان دهد. به طور کلی رژیم اسرائیل پنج کریدور دریایی برای تأمین واردات نفت، گاز و کالاهای اساسی خود دارد که مهم ترین این کریدورها از تنگه باب المندب می گذرد که تحت کنترل ارتش یمن است. نخستین کریدور راهبردی که ستون فقرات اقتصاد اسرائیل محسوب می شود، کریدوری است که هند را به اسرائیل متصل می کند و از خلیج عدن، باب المندب و دریای سرخ می گذرد و به بندر ایلات در جنوب ختم می شود. ۳۰ درصد واردات اسرائیل (به ارزش حدود ۳۰ میلیارد دلار) از این کریدور انجام می شود. کریدور

بر مهم ترین آبراه های بین المللی که شرق جهان را به غرب آن متصل می کند، مشرف است. این تنگه، عملاً آسیا و آفریقا را از هم جدا می کند و دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند متصل می کند. عرض آن ۳۰ کیلومتر است و توسط جزیره «پریم» (یا جزیره مایون) به دو بخش یا کانال تقسیم شده که کانال غربی ۲۶ کیلومتر عرض و ۳۰ متر عمق و کانال شرقی ۳ کیلومتر عرض و ۳۱۰ متر عمق دارد. روزانه ۶،۲ میلیون بشکه نفت خام و مشتقات آن (۴ درصد نفت جهان) از این تنگه عبور می کند. همچنین بیش از ۳۰ درصد تجارت گاز طبیعی و بیش از ۱۰ درصد تجارت جهانی از طریق همین تنگه انجام می شود (وریچ کاظمی، ۱۴۰۰: ۳۵).

دوم، آبراهی است که آمریکای جنوبی و سرزمین‌های اشغالی را به هم متصل می‌کند که از اقیانوس اطلس و سپس خلیج عدن، باب‌المندب و دریای سرخ می‌گذرد و به بندر ایلات می‌رسد (صدرالحسینی، ۱۴۰۲: ۱۱).



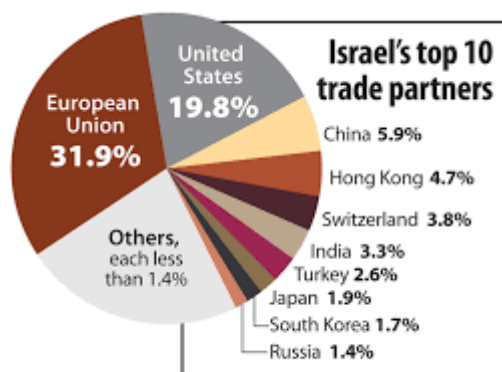
اکنون با توجه به تهدیدات انصارالله یمن علیه کشتی‌های اسرائیلی در دریای سرخ، این کشتی‌ها باید قاره آفریقا را دور بزنند و با هزینه‌های سنگین و چند برابری حمل و نقل و ترابری دریایی، خود را به ساحل مدیترانه و اراضی اشغالی برسانند. موضوعی که ضربه‌ای سنگین به اقتصاد اسرائیل، هزینه‌های تدارکاتی آن و زنجیره‌های تأمین‌اش وارد می‌کند. براساس برآورد کارشناسان، اتکا به روش‌های دیگر به معنای «افزایش حدود ۴۰۰ درصدی هزینه» است. روش‌های جایگزین، دستمزد و هزینه‌های سوخت را افزایش می‌دهند و همچنین تغییر خطوط کشتیرانی احتمالاً هزینه مازاد برای شرکت‌های کشتیرانی در پی داشته باشد. باید توجه داشت که شرکت‌های بزرگ حمل‌ونقل، سفرهای دریایی خود را سال‌ها قبل تنظیم می‌کنند، و این تغییرات موجب افزایش هزینه آنها می‌شود. این عملیات با ایجاد اختلال در تبادل ۱۵ میلیارد دلاری اسرائیل، نشان‌دهنده توانایی انصارالله در مختل کردن مسیرهای تأمین کالاهای اساسی رژیم صهیونیستی از دریای سرخ و تنگه باب‌المندب است که در بالا رفتن نمود پیدا کرده است. طبق گزارش وزارت کشاورزی ایالات متحده در سال ۲۰۲۲، رژیم صهیونیستی در تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز خود

از جمله شکر، دانه‌های روغنی، گوشت، غلات و سایر مواد خام مورد نیاز صنایع غذایی، به صورت انحصاری بر واردات متکی است. اسرائیل تقریباً سه برابر بیشتر از صادرات خود مواد غذایی و محصولات کشاورزی وارد می‌کند. کشتی‌های حامل این کالاها از طریق بنادر اشدود و حیفا تردد می‌کنند (براو، ۲۰۲۳).

آب‌های اسرائیل در حال حاضر در بالاترین رده خطر کشتیرانی قرار داشته و حق بیمه آنها چندین برابر افزایش یافته است. از این رو بسیاری از شرکت‌های کشتیرانی حاضر به تردد به بنادر سرزمین‌های اشغالی نیستند. نیل رابرتز، دبیر کمیته جنگ مشترک یک نهاد دریایی که آب‌های بین‌المللی را براساس خطر طبقه‌بندی می‌کند، درخصوص بنادر رژیم صهیونیستی گفته است: «هیچ کس نمی‌خواهد به بندری برود که ممکن است نتواند از آن خارج شود.» (همان)

ریسک مورد اشاره کشتیرانی از مبدا و به مقصد بنادر رژیم صهیونیستی، پس از اقدام انصارالله یمن در توقیف کشتی‌های تجاری رژیم به شدت افزایش یافته است. استمرار این وضعیت، علاوه بر آن که امنیت غذایی رژیم را با خطر جدی مواجه کرده، هزینه زندگی مصرف‌کنندگان اسرائیلی را در پی افزایش قابل توجه قیمت انواع کالاها، بالا برده است. براساس اعلام کارشناسان اسرائیلی، برای نخستین بار است که حداقل هزینه زندگی برای یک خانواده چهار نفره به ۱۲۹۰۰ شیکل می‌رسد. یعنی حداقل حقوق ۵۵۷۰ شیکلی به حداقل استاندارد زندگی در این رژیم نمی‌رسد. براساس یک نظرسنجی، ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل اعلام کرده‌اند که درآمد آنها در طول جنگ با غزه کاهش یافته است. از این گذشته، با توجه به برآورد بانک مرکزی اسرائیل، هر ۱٪ کاهش ارزش شیکل (واحد پول اسرائیل) به معنای افزایش ۰٫۱ تا ۰٫۲ درصدی تورم و در نتیجه کاهش سطح درآمد، قدرت خرید مردم و سرانجام رکود خواهد بود. شاخص‌ها در برهه فعلی حاکی از سقوط ارزش شیکل رژیم صهیونیستی در برابر ارزهای خارجی به ویژه دلار است و این سقوط به شکلی بوده است که تاکنون بی‌سابقه بوده و به این حد نرسیده بود؛ طوری که با وجود مداخله بانک مرکزی رژیم اشغالگر با تزریق ۳۰ میلیارد دلار برای حمایت از بازار مبادلات، اما نرخ ارز از ۳٫۹۵ شیکل در برابر دلار فراتر رفت. این آمار نشان می‌دهد که اقدام بانک مرکزی تل‌آویو بی‌ثمر بوده و یک تصویر اولیه از میزان فروپاشی اقتصادی رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد (سایت فرارو، ۱۴۰۲).

ناامن شدن تنگه باب المندب، دریای سرخ و متعاقبا کانال سوئز به عنوان یکی از مسیرهای اصلی مبادلات تجاری کشورهای اروپایی، عملا حاکی از این موضوع است که اقدام انصار الله یمن در توقیف کشتی تجاری اسرائیلی، صرفا معطوف به رژیم اسرائیل نبوده و اهداف کلان تری را در برنامه داشته و سعی کرده پالس‌های معناداری را به اروپایی‌ها به عنوان حامیان اصلی اسرائیل نیز برساند. به بیان ساده تر، انصارالله یمن با اقدام اخیر خود، نه تنها تهدیدی جدی و معتبر را علیه اسرائیل عرضه کرده، بلکه کشورهای اروپایی را هم به واسطه مرادفات گسترده تجاری با اسرائیل، متحمل هزینه‌های سنگین نموده است. قدرت‌های اروپایی برای اسرائیل همواره به عنوان یک شریک استراتژیک یا حداقل تاکتیکی برای رژیم صهیونیستی به شمار رفته‌اند و به همین دلیل است که ابعاد مختلف روابط اسرائیل با آنان، برای هر یک از طرفین اهمیت ویژه‌ای دارد.



SOURCE: European Commission RCH/CLABAUGH/STAFF

سهم واردات اسرائیل از اتحادیه اروپا، به بیش از ۳۰٪ بالغ می‌شود و این رقم بزرگ برای هر دو طرف، اهمیت اقتصادی ویژه‌ای دارد. عمده‌ترین کالا‌های وارداتی اسرائیل از اروپا عبارت است از: اتومبیل، لوازم الکترونیک، محصولات هسته‌ای و دارو می‌باشد. رژیم صهیونیستی علاوه بر واردات، منطقه اروپا را بازار مناسبی برای صنایع گوناگون خود می‌داند و بخش عظیمی از محصولات خود را روانه این منطقه می‌کند. به طور کلی، تجهیزات کامپیوتری، پزشکی، نظامی و کشاورزی کالا‌هایی هستند که از رژیم صهیونیستی به مقصد اروپا صادر می‌شوند. بخش قابل توجهی از صادرات اسرائیل به اروپا، دیپلماسی تسلیحات آن است که نیازهای امنیتی و نظامی اروپائیان را تامین می‌کند و با توجه به جنگ روسیه و اوکراین، به نظر می‌رسد که تقاضای

کشورهای اروپایی برای خرید تسلیحات اسرائیلی بیشتر شده است. علاوه بر موارد مذکور، جنگ اوکراین منجر به افزایش تقاضای اروپاییان در بخش انرژی شده که بخشی از این نیاز را رژیم صهیونیستی با تولید گاز طبیعی، تامین می نمود (مرکز اطلاع رسانی فلسطین، ۲۰۱۷).

اختلال در روند مبادلات اقتصادی اروپا با اسرائیل می تواند سطح فشارها بر اسرائیل از سوی کشورهای اروپایی جهت خاتمه دادن به جنگ افزایش دهد و متغیرهای جدیدی را وارد محاسبات راهبردی اسرائیلی ها کند. از چشم انداز کلی در مدت اخیر و در بحبوحه جنگ غزه، اسرائیل با فشارهای گسترده داخلی، منطقه ای و بین المللی جهت خاتمه دادن به جنگ و کشتار غیرنظامیان فلسطینی رو به رو شده است.

علاوه بر موارد مذکور، فعل و انفعالات نظامی انصارالله در به خطر انداختن امنیت دریائی رژیم صهیونیستی، از منظر هیدروپلیتیک نیز اجرای دکترین نیل تا فرات- ایده ای استراتژیک و نشات گرفته از عقاید بنیادین قوم بنی اسرائیل - که می توانست برای جغرافیای اقتصادی اسرائیل تفاوت های چشمگیری ایجاد کند، را با مانع جدی روبرو کرد. با مطالعه دکترین نیل تا فرات به خوبی مشخص می شود ایده طرح اسرائیل بزرگ که منطقه وسیعی را از رود نیل تا فرات شامل می شود، از منظر سیاسی و اقتصادی بسیار هوشمندانه طراحی شده است. رویارویی انصارالله با رژیم صهیونیستی با به خطر انداختن منافع ژئواستراتژیک اسرائیل مد نظر در دکترین نیل تا فرات به شرح زیر، برتری مقاومت اسلامی در مواجهه با محور غربی-عبری را رقم زده است:

۱- با تسلط اسرائیل بر کانال سوئز و دریای سرخ، رژیم صهیونیستی می توانست به راحتی به آب های آزاد دسترسی پیدا کند و یک کریدور دریایی را به شرق جهان راه اندازی نماید.

۲- با دسترسی اسرائیل به خلیج فارس، رژیم صهیونیستی به منابع عظیمی از نفت و گاز دسترسی پیدا می کرد و می توانست از همان ابتدا به یکی از صادرکنندگان بزرگ انرژی تبدیل شود.

۳- دسترسی به دو دریا، عمق استراتژیک اسرائیل را در تجارت بین الملل افزایش می داد که این عامل با توجه به برآورد امنیتی دستگاه های اسرائیل، بسیار حیاتی بود. چنانچه که درگیر شدن اسرائیل با مصر و اردن، اسرائیل را در دریای سرخ دچار مشکلات فراوانی کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

طبق نظریه نظام جهانی، هر هژمونی با ضد هژمونی همراه است. هر نظام در سیر تاریخی خود مراحل آغاز، رشد و توسعه و سرانجام پایانی دارد؛ چراکه به مرور زمان برخی کشورها دیگر هژمون را تحمل نمی کنند و به مقابله با آن برمی خیزند؛ بر همین مبنا است که برخی معتقدند هر قدرتی با مقاومتی قرین است. همان گونه که کارکرد آشکار و قطعی رژیم صهیونیستی برای تامین منافع قدرت های غربی و تبدیل شدن به عامل نیابتی برای قدرت های استعماری، سبب شکل گیری مقاومت اسلامی در برابر آن گردید. بیداری ملت فلسطین و عمق یافتن مقاومت اسلامی برآمده از هویت و غیرت دینی به مثابه نیروی مقاوم و آزادی بخش در قالب جنگ های ۲۲ روزه، ۸ روزه و جنگ ۵۱ روزه و اخیراً طوفان الاقصی در برابر اسرائیل، آن را چونان تهدیدی جدی برای این کارگزار نظام سلطه در منطقه و سدی در برابر زیاده خواهی های نظام سلطه، در آورده است. در واقع مبارزه با اسرائیل با اعتقادات دینی محور مقاومت پیوند خورده است و همواره اسرائیل را به عنوان دشمن بلامنازع خود می دانند و هر کدام از اعضای محور مقاومت که مورد حمله اسرائیل قرار گیرد، سایر اعضای این جبهه حمایت صریح و مستقیم از آن را وظیفه خود می دانند. از این رو، تفاوت ماهوی عملیات طوفان الاقصی که به دلیل اقدام از موضع آفندی و از جایگاه کنشگری نسبت به منازعات قبلی، موجب تغییر ژئوپلیتیک جنگ های محور مقاومت با رژیم صهیونیستی گردید و با تسری دامنه مقاومت به فراسوی مرزهای جغرافیائی فلسطین اشغالی، برای همیشه بر ساخته امنیت را از اذهان اشغالگران سرزمین های مسلمانان زدود. ورود رسمی و علنی انصارالله به جنگ با دشمن صهیونیستی در همبستگی با مسلمانان مظلوم غزه، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد یمن و تضمین کنترل این کشور بر جنوب دریای سرخ و تنگه راهبردی باب المندب، شوکی عجیب بر اشغالگران وارد نمود و موضع محور مقاومت در مواجهه با محور غربی-عبری را برتری بخشید؛ بویژه که در کنار این شوک، حزب الله لبنان و مقاومت اسلامی عراق نیز بر حجم و شدت ویرانگری عملیات ها و حملات خود به مناطق شمالی فلسطین اشغالی افزودند.

از آن جا که تبدیل شدن برخی تنگه‌ها به یک نقطه حساس برای تجارت جهانی، اعمال نظارت بر کشتی‌های تجاری و جنگی، برای کشورهای ساحلی، یک امتیاز راهبردی پدید می‌آورد، تسلط انصارالله بر تنگه راهبردی باب‌المندب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتی‌رانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده و حمله به کشتی‌های حامل کالای طرف‌هایی که بی‌محابا به حمایت از جنایات رژیم صهیونیستی می‌پردازند، نشان داد قدرت هژمونیک نظام سلطه از مواجهه با مقاومت و چالشگری دیگر بازیگران، در امان نیست.

با توجه به اداره اقتصاد رژیم صهیونیستی به پشتوانه حمایت‌های همه‌جانبه دولت‌های استکباری همچون آمریکا و ابرشرکت‌ها و کارتل‌های اقتصادی تحت سرپرستی صهیونیست‌ها، با محاصره دریائی اسرائیل در پی عملیات انصارالله یمن، اعتماد رژیم صهیونیستی به خود و توانایی‌های حامیانش را به سرعت در اذهان عمومی با تردید روبرو ساخت. مسلماً، فارغ از پیوند نظامی- فناوری که اعتبار زیادی برای خود جمع کرده، این یک شکست بود. اعتمادی که اسرائیل به خود و توانایی‌های تکنولوژیک خود داشت، شبیه به آخرین شکست بزرگ نظامی اسرائیل، یعنی جنگ عربی در سال ۱۹۷۳ به سرعت در اذهان عمومی فرو ریخت. در مجموع، علاوه بر تأثیر بر اقتصاد جهانی، اتفاقاتی که انصارالله تا کنون در دریای سرخ رقم زده، برای آمریکا و اسرائیل راهی جز تمکین به خواسته‌های این گروه جهادی در غزه نگذاشته است و آن‌ها دیر یا زود به خواسته‌های انصارالله از جمله پایان بخشیدن به محاصره غزه و... تن خواهند داد. از این گذشته، ورود یمن به جنگ در کنار برادران فلسطینی در نوار غزه، تقویت جایگاه مذاکره‌کننده فلسطینی بر سر میز گفت‌وگوهای آتی در خصوص مسائل منطقه را به همراه خواهد داشت.

فهرست منابع

- آذرشب، محمدعلی؛ گفت‌وگو با روزنامه‌ی خراسان ۱۳۹۰/۲/۱۰
- آقایی، سیدداوود؛ عریضی میبیدی، سیدمرتضی (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی گروه مقاومت اسلامی در غرب آسیا». فصلنامه جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین الملل. دوره ۴. شماره ۱۱. بهار. صص ۱۹ - ۵۲
- انخوان کاظمی، مسعود؛ شاهملکی، حامد (۱۴۰۰) «رویکردی بحران‌محور به زمینه‌های فکری تأسیس جنبش انصارالله یمن». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۱۰. شماره ۱. خرداد. صص ۷۵-۱۰۵
- اسعد، عبدالرحمن؛ نواف، اندرو (۱۹۹۰) الفکر السياسي الاسرائيل قبل الانتفاضة، عمان: دار الشروق للنشر و التوزيع
- الموعد، حمید سعید (۱۹۹۹) أمن الممرات المائية. دمشق: اتحاد الكتاب العرب
- بشیر، عمر (۲۰۱۰) «مستقبل اليمن بين التهديدات الداخلية والخارجية واستقرار البحر الأحمر» (تأثيرات تهديدات داخلی و خارجی بر آینده‌ی یمن و ثبات دریای سرخ)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الازهر، شعبه غزه
- حسینی، سید علی. یمن، دریای سرخ و انصارالله. سایت خبری انصاف. ۲۷ آذر ۱۴۰۲. <https://ensafnews.com/473475>
- خبرگزاری فارس، جزئیات توافق جدید تل‌آویو و قاهره درباره جزایر «تیران و صنایع». ۱۴۰۱/۳/۱۴
- <https://www.farsnews.ir/news/14010314000150/>
- خبرگزاری فارس، پارلمان رژیم صهیونیستی: «بخش مهمی از جهان عرب ما را تأیید کرد». ۸۸/۴/۲۴، شماره ۸۵۲، ۸۸۰۴۲۴۰۸۵۲
- خزلی، اکبر؛ ادیبی، حمید رضا (۱۳۹۸) «جریان شناسی جنبش انصارالله یمن در راستای قدرت بخشی به ژئوپلیتیک حوزه مقاومت». فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی. دوره ۲. شماره ۶. مرداد. صص ۵-۳۶
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۱) بیداری اسلامی، مبانی فلسفی و عملگرایی اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- رستم، جمال عبدالرحمن (۲۰۲۰) «التنافس الإقليمي والدولي في البحر الأحمر وأثره على أمن الدول المتشاطئة» (رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی بر سر دریای سرخ و اثر آن بر امنیت کشورهای ساحلی آن، مرکز تحقیقات و مطالعات عربی) <http://www.acrseg.org/41448>
- سایت باشگاه اندیشه. کمپ دیوید معاهده‌ی ننگین، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۶/۶/۲۶
- سایت فرارو، سقوط ارزش پول رژیم صهیونیستی به کمترین حد خود در ۸ سال اخیر، ۱۷ مهر ۱۴۰۲
- <https://fararu.com/fa/news/671861>
- سناری، جلال (۱۳۸۰) هویت ملی و هویت فرهنگی. تهران: نشر مرکز
- شبکه الجزیره <https://www.aljazeera.net/encyclopedia/citiesandregions/2017/7/13> اول ژوئن ۲۰۲۰
- شیخ حسینی، مختار؛ محمدی، ایمان (۱۴۰۱) «رویکردی بحران‌محور به زمینه‌های فکری تأسیس جنبش انصارالله یمن». فصلنامه علوم سیاسی. دوره ۲۵. شماره ۹۸. شهریور. صص ۱۴۳-۱۶۰
- صدرالحسینی، سید رضا. شکستن ستون فقرات اقتصادی اسرائیل توسط یمن. روزنامه ابتکار. ۲۴ دی ۱۴۰۲
- علائی، حسین؛ تأثیر قیام‌های مردمی در کشورهای عربی بر تغییر معادله‌های سیاسی، روزنامه‌ی اطلاعات ۹۰/۱/۱۵، شماره ۲۴۹۹۷
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸) «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)» فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶. صص ۱۱-۴۲

- مرکز اطلاع رسانی فلسطین، افزایش فروش تجهیزات نظامی رژیم صهیونیستی به قاره اروپا. ۲۲/آگوست/۲۰۱۷
[/https://farsi.palinfo.com/news/2017/8/21](https://farsi.palinfo.com/news/2017/8/21)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲) تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۸۶) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
- میرحیدر، دره؛ قره بیگی، مصیب (۱۳۹۶) «بررسی مناقشه‌ی سرزمینی میان عربستان سعودی و مصر از دیدگاه جغرافیای سیاسی دریاها»، فصلنامه جغرافیای سیاسی، دوره ۲، شماره ۱، خرداد. ۱۱۷-۱۳۵
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۹) افول قدرت آمریکا؛ آمریکا در جهانی پرآشوب. ترجمه سیروس فیضی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۸۴) سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- وریج کاظمی، مریم (۱۴۰۰) «اهمیت تنگه باب المندب در تفکر ژئواکونومی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای». فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، شماره ۳، زمستان. صص ۳۲-۴۹
- Ardemagni, Eleonora(2023) WHY HAMAS-ISRAEL WAR CAN BE A TURNING-POINT FOR YEMEN'S HOUTHIS. 25 Oct. <https://www.ispionline.it/en>
- Braw, Elisabeth.(2023)The War With Hamas Could Threaten Israel's Imports. OCTOBER 24. <https://foreignpolicy.com/2023/10/24/israel-hamas-war-gaza-shipping-imports-food-ports/>
- Brumfield, Nicholas(2023) Why Are the Houthis Attacking Now.Washington:Forein Policy Research Institute.
- Rossoukh,Ramyar D.(2024)The Houthis' Red Sea Campaign and Yemen's Political Future.Crown Center for Middle East Studies. 31 January.
- Thamer,Mohammad Ali(2024)Red Sea Hostilities: Local, Regional, and International Implications. Carnegie Endowment for International Peace
- Wallerstein, Immanuel (1979), The Capitalist World Economy, London: Cambridge university press.
- Wils, Oliver(2023) The Houthis in the Palestinian Conflict.7 January.<https://www.rosalux.de/en/news/id/51387/the-houthis-in-the-palestinian-conflict>

